

تأثیر ژئوپلیتیک ترکیه بر سیاست خارجی دولت اسلام‌گرای عدالت و توسعه

محمد جعفر آجورلو^۱

رامز محمودی^۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱۰

فصلنامه آفاق امنیت / سال پنجم / شماره بیست و یکم - زمستان ۱۳۹۲

چکیده

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و تسلط بر ساختار قدرت سیاسی، سیاست خارجی ترکیه در دوران حاکمیت این حزب دچار تحول و دگرگونی درخور توجهی شده است. به دنبال این تحول و فعال شدن دیپلماسی ترکیه در تمامی مناطق پیرامونی، رهبران این کشور با الگو قرار دادن دکترین عمق استراتژیک، نقش متفاوتی را در قیاس با دولت‌های قبلی برای ترکیه در مسائل منطقه‌ای و نظام بین‌الملل تعریف کرده‌اند. دکترین عمق استراتژیک به عنوان الگوی نظری سیاست خارجی ترکیه، با محور قرار دادن جغرافیا، تمدن و تاریخ امپراتوری عثمانی به عنوان عناصر قوام‌دهنده ژئوپلیتیک این کشور، بستر جدیدی برای نقش‌آفرینی رهبران ترکیه در صحنه نظام بین‌الملل پدید آورده که فعال شدن ترکیه در معادلات قدرت در سطح منطقه‌ای و حتی جهانی را اجتناب‌ناپذیر کرده است. دولت اردوغان با سیاست خارجی جدید خود با عنوان «نئوعثمانی‌گرایی» تلاش می‌کند جایگاه این کشور را به عنوان یک قدرت مرکز و خرده‌هژمون منطقه‌ای ارتقا دهد. این مقاله تلاش دارد با تکیه بر روش تحلیلی-توصیفی به این سؤال پاسخ دهد که ژئوپلیتیک ترکیه چه تأثیری بر سیاست خارجی دولت اسلام‌گرای عدالت و توسعه داشته است؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ژئوپلیتیک ترکیه بر جهت‌گیری و تدوین سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه در چارچوب عمق استراتژیک تأثیر گذاشته است.

واژگان کلیدی

ژئوپلیتیک، ترکیه، عمق استراتژیک، سیاست خارجی، حزب عدالت و توسعه

مقدمه

به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ موجب تغییر و تحول مهمی در عرصه سیاست داخلی، به ویژه سیاست خارجی ترکیه شده است. این حزب با ایجاد اصلاحات در سیستم سیاسی، نظامی، اداری و اقتصادی ترکیه و دستیابی به موفقیت‌های گسترده داخلی، توانست موقعیت و نفوذ خود را تحکیم بخشد. تغییرات به‌وجودآمده در سیاست خارجی ترکیه بیش از اقدامات دیگر این حزب درخور توجه است و اذهان سیاست‌مداران داخلی و خارجی را به خود مشغول کرده است. اگر سیاست خارجی هر کشوری در تداوم سیاست داخلی باشد، باید پذیرفت تحول در عرصه داخلی بی‌تأثیر بر عرصه خارجی نیست و افزایش قدرت یک دولت در عرصه داخلی موجب شکل‌گیری رویکردی برای ایفای نقش قدرتمند در عرصه خارجی خواهد شد. رهبران ترکیه نیز مانند هر بازیگر سیاسی در تلاش‌اند با تکیه بر محذورات و مقدورات کشور خود، به ایفای نقش برای کسب جایگاهی شایسته در معادلات منطقه‌ای و نظام بین‌الملل بپردازند.

سیاست خارجی از عناصر خاصی تأثیر می‌گیرد و همین عناصر جهت‌گیری آن را تعیین و به عنوان معیار و شاخصه‌ای برای ترسیم استراتژی‌های یک کشور عمل می‌کنند. عنصر «ژئوپلیتیک»^۱ هم به عنوان بستری برای کنش یک بازیگر و هم رویکرد نظری برای تبیین سیاست خارجی، از عوامل تأثیرگذار و تعیین‌کننده در سیاست خارجی به شمار می‌رود. مهم‌ترین عنصر تأثیرگذار بر سیاست خارجی ترکیه نیز عنصر ژئوپلیتیک است؛ در واقع سیاست خارجی ترکیه با ژئوپلیتیک این کشور درهم تنیده شده است. داود اوغلو معتقد است که ترکیه به دلیل عمق جغرافیایی و تاریخی و تمدنی خود دارای عمق استراتژیک است و متعاقباً اهمیت یک ملت در نظام بین‌الملل از موقعیت ژئوپلیتیکی آن ملت سرچشمه می‌گیرد. بر پایه چنین نگرشی، رهبران ترکیه با تکیه بر ژئوپلیتیک کشور خود درصدد تنوع‌بخشی به قلمرو بازیگری خود برای کسب جایگاه مهم در صحنه نظام بین‌الملل برآمدند.

هدف این مقاله شناخت وزن و جایگاه ژئوپلیتیکی ترکیه در فرایند سیاست‌گذاری خارجی و درک ویژگی‌های سیاست خارجی این کشور است و تلاش دارد به این سؤال پاسخ دهد که ژئوپلیتیک ترکیه چه تأثیری بر سیاست خارجی دولت اسلام‌گرای عدالت و توسعه داشته است.

در پاسخ به سؤال پژوهش، استدلال مقاله حاضر این است که ژئوپلیتیک ترکیه با ایجاد مقدورات و محذورات برای عملکرد رهبران کشور، در تدوین اصول و تعیین جهت‌گیری سیاست خارجی دولت اسلام‌گرای عدالت و توسعه ترکیه تأثیر درخور توجهی داشته است؛ در واقع، موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه از زمان روی کار آمدن دولت عدالت و توسعه و مطرح شدن دکترین عمق استراتژیک با مبنا قرار دادن تاریخ، تمدن و جغرافیای ترکیه به عنوان پایه‌های ژئوپلیتیک این کشور و ارائه تعریف حداکثری از ژئوپلیتیک به جای تعریف حداقلی برای ایفای نقش قدرتمند در منطقه در قامت امپراتوری عثمانی با عنوان «نئوعثمانی‌گرایی و احیای جایگاه هژمونیک این امپراتوری»، قلمرو بازیگری گسترده‌ای برای سیاست خارجی دولت اسلام‌گرای اردوغان ترکیه پدید آورده است. بنابراین با اینکه ممکن است رهبران عدالت و توسعه خود ایده‌هایی برای اعمال در عرصه سیاست خارجی داشته باشند، ولی می‌دانند که این ایده‌ها یا انگاره‌های ذهنی باید بر بستر واقعیت‌های تاریخی و ژئوپلیتیکی ترکیه شکل گیرد.

ژئوپلیتیک

اتخاذ یک سیاست خارجی منطقی در تدوین و پیشبرد اهداف هر کشوری به منظور تأمین منافع ملی، مهم‌ترین اصل اساسی به شمار می‌رود. بر این اساس سیاست خارجی عبارت است از: مبانی نظری و الگوهای رفتاری یک دولت برای تبیین و تحصیل منافع ملی و امنیت ملی در برابر سایر بازیگران رسمی و غیررسمی در صحنه بین‌المللی. سیاست خارجی را می‌توان در سطوح مختلف محلی، منطقه‌ای، قاره‌ای و جهانی بررسی کرد که متناسب هر یک از سطوح، فرایند سیاست خارجی نیز متفاوت است. در این ارتباط یکی از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار در اتخاذ سیاست‌های ملی و بین‌المللی، عوامل انسانی و طبیعی و به طور کلی جایگاه یک کشور در مجموعه نظام جهانی است که به ژئوپلیتیک تعبیر می‌شود. از این رو، ژئوپلیتیک را می‌توان روش تحلیل میان عناصر جغرافیایی و فرایندهای سیاسی تعریف کرد (قالیباف و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۷). در اصل، ژئوپلیتیک عبارت است از: مطالعه روابط قدرت بر اساس امکاناتی که محیط جغرافیایی در اختیار می‌گذارد یا امکاناتی که می‌توان از محیط جغرافیایی گرفت (یزدانی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

برخی به مفهوم ژئوپلیتیک از منظر «رقابت» توجه می‌کنند. با تعریف ژئوپلیتیک

از منظر قدرت، این انگیزه و امکان برای دولت‌ها که درصدد کسب و افزایش قدرت ملی و همچنین تصرف ابزارها، اهرم‌ها و فرصت‌های جغرافیایی هستند، فراهم شده است تا با تنظیم راهبرد ملی مناسب متکی به علایق ژئوپلیتیکی برای تصرف فرصت‌ها و مقدرات در مکان و فضای جغرافیایی به رقابت پردازند و سعی کنند نفوذ خود را در فضاهای جغرافیایی بیشتر توسعه دهند و آنها را به قلمرو اعمال اراده خود بیفزایند و بر عکس رقبا را از فضاهای مورد منازعه بیرون رانند. از این دیدگاه ژئوپلیتیکی به مطالعه الگوهای رقابتی، فرصت‌ها و ابزارهای رقابت‌آمیز، انگیزه‌های رقابت، کارکردهای مکان و فضا در شکل‌دهی به فرایندهای رقابت و تأثیر آن بر فراز و فرود قدرت می‌پردازند (حافظنیا و شمس دولت آبادی، ۱۳۸۸: ۱۸۰). به عبارت دیگر، ژئوپلیتیک آموزه‌ای است که با آن پدیده قدرت در چارچوب تمایزات و ویژگی‌های سرزمینی یا جغرافیایی مطالعه می‌شود (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

حوزه مفهومی ژئوپلیتیک ناظر بر مناسبات قدرت برگرفته از امکانات محیط جغرافیایی واحدهای سیاسی در گستره منطقه‌ای و بین‌المللی است. سیاست ملی و فراملی نظام‌های سیاسی متأثر از تکثر ملی و موقعیت ژئوپلیتیکی آنان است. بر این اساس، هنر رهبران سیاسی تنظیم مناسبات ملی و فراملی بر بنیاد منافع و امنیت ملی بر پایه فرصت‌ها و محدودیت‌های محیط است (زیباکلام و عبدالله پور، ۱۳۹۰: ۶۰-۶۱). در شرایط حاضر ژئوپلیتیک را به مطالعه روابط و منازعات بین‌المللی از منظر جغرافیا و مطالعه رویارویی میان قدرت‌ها و رابطه بین نیروهای موجود در یک سرزمین معنا می‌کنند. «ایولا کست» همچنین ژئوپلیتیک را روشی برای بهتر دیدن جهان، توازن قوا در آن و تبیین نقش یک ملت تعریف می‌کند (حافظنیا و افشردی، ۱۳۸۱: ۲۰). علاوه بر این، یک شیوه اندیشیدن درباره آرایش بازیگران، عناصر و موقعیت‌های مختلف را به طور هم‌زمان روی صفحه شطرنج جهان نشان می‌دهد (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۲).

با وجود این به نظر می‌رسد جامع‌ترین تعریف از ژئوپلیتیک را محمدرضا حافظنیا ارائه کرده است. از نظر ایشان، تعریف علمی ژئوپلیتیک در قالب مفهومی ترکیبی قابل تبیین است که در آن سه عنصر اصلی جغرافیا، قدرت و سیاست دارای خصلتی ذاتی هستند (حافظنیا، ۱۳۷۹: ۸۴). بر این اساس ترکیب سه معیار جغرافیا، قدرت و سیاست، الگوهای رفتاری گروه‌های متشکل انسانی را نسبت به یکدیگر تعیین



می‌کند؛ از این رو موضوع ژئوپلیتیک را روابط متقابل متغیرهای مذکور و رفتار گروه‌های انسانی متشکل نسبت به یکدیگر بر پایه ترکیب جغرافیا، قدرت و سیاست تشکیل می‌دهد. بنابراین، ژئوپلیتیک عبارت است از علم مطالعه روابط متقابل، قدرت، سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر» (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۷).

اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مقامات ترکیه هراس داشتند که پایان جنگ سرد اهمیت استراتژیک این کشور را کاهش دهد، ولی نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه در پی تحولات صورت‌گرفته در فضای ژئوپلیتیکی مناطق پیرامون، اهمیت استراتژیک ترکیه افزایش پیدا کرده است (Khalilzad et al, 2000: 2). بالکان، قفقاز، دریای سیاه و آسیای مرکزی مناطقی هستند که ترکیه درصدد کشف مستقل آنها برآمد و دیدگاه، منافع امنیتی و اقتصادی خود را نه در چارچوب جدال دو قطب و متناسب با ایدئولوژی ابرقدرت‌ها، بلکه بر اساس منافع و ملاحظات استراتژیکی، امنیتی، اقتصادی و با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی - ژئوپلیتیکی، سنت‌های تاریخی و پتانسیل‌های فرهنگی و مذهبی خود بازتعریف کرد (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). از میان رفتن توازن جنگ سرد مبتنی بر ساختار نظام دوقطبی باعث ایجاد حوزه‌های خلأ ژئوپلیتیکی و «ژئواکونومیکی»^۱ روی گذرگاه عبوری و ارتباطی شمال- جنوب کمربند پیرامونی واقع در جهت شرق- غرب شده است. در دوره پس از جنگ سرد طرح مجدد و رو به افزایش اهمیت ژئوپلیتیکی، ارتباط مستقیمی با حوزه‌های خلأ استراتژیک ایجاد شده دارد. این حوزه‌های خلأ ژئوپلیتیکی، ترکیه را که یکی از مهم‌ترین حلقه‌های این کمربند واقع در شبه‌جزیره آناتولی است، تحت تأثیر قرار داده و در ترجیحات استراتژیک منطقه‌ای و جهانی آن تأثیرات درخور توجهی داشته است (اوغلو، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

اهمیت جایگاه ژئوپلیتیکی ترکیه متضمن موقعیت ژئواستراتژیکی این کشور در منطقه جنوب غرب آسیاست (Walker, Agu. 2007: 96). ترکیه در مناطق جنوب غرب آسیا و «اوراسیا»^۲ بازیگر عمده‌ای به حساب می‌آید و همین امتیاز موقعیت این کشور را میان کشورهای این منطقه تقویت می‌کند (Gün, 2010: 136). از نظر داود

1 . Geoeconomical
2 . Eurasia

اوغلو، ترکیه به علت موقعیت جغرافیایی و تاریخی خاص خود، عمق استراتژیکی دارد؛ از این رو، وی ترکیه را در زمره کشورهای می‌داند که آنها را «قدرت‌های مرکزی» می‌نامد. داود اوغلو معتقد است که ترکیه نباید خود را محدود به نقش منطقه‌ای در بالکان یا جنوب غرب آسیا کند؛ زیرا کشوری مرکزی است و نه منطقه‌ای؛ بنابراین باید نقش رهبری را در چندین منطقه ایفا کند (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

عمق استراتژیک: مبنای مفهومی نگرش ژئوپلیتیکی حزب عدالت و توسعه

مفهوم‌سازی یک روند یا یک جریان (مفهوم عمق استراتژیک) به عمق تاریخی مبتنی بر درک زمان و عمق جغرافیایی مبتنی بر مکان، نیازمند است. عمق تاریخی برای رسیدن به روح حوادث نیاز است و عمق جغرافیایی نیز زمینه نفوذ را به لایه‌های حوزه مادی تجسم کرده روی این روح فراهم می‌کند. هم از بعد تأثیر تاریخی و هم به اعتبار حوزه نفوذ واقعی، تلاش برای مشخص کردن جایگاه بین‌المللی جوامع و کشورهایی که محدود ساختن آنها به حوزه جغرافیایی مستقر در آن مشکل است، این عمق دو جنبه را در مرکز دیدگاهی نظام‌مند و تحلیلی قرار می‌دهد. یک تحلیل فاقد عمق تاریخی است و الگوهای ازهم‌گسیخته و نیز مشکل در مرتبط کردن آنها با یکدیگر دارد و تحلیلی فاقد عمق جغرافیایی نیز توانایی ارتباط میان اجزای خرد و کلان را ندارد و تعمیمی سطحی را به دنبال دارد (اوغلو، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۱). تصویر اول یعنی عمق تاریخی، مفهوم‌سازی تاریخ و ژئوکالچرال و تصویر دوم نیز مفهوم‌سازی ژئوپلیتیک را همراه دارد (اوغلو، ۱۳۹۱: ۲۳). به عبارت دیگر هسته اصلی «دکترین عمق استراتژیک»^۱ را ژئوپلیتیک تشکیل می‌دهد (مسعود نیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۲). «بولنت آراز»^۲ با تأکید بر مفهوم دکترین عمق استراتژیک، آن را به عنوان یک تئوری ژئوپلیتیک (تئوری درباره ساخت یک دولت قدرتمند) تعریف می‌کند. آراز می‌گوید که داود اوغلو «روبه‌های»^۳ مادی و ذهنی را فراهم می‌آورد که برای ایجاد دولتی قدرتمند بر مبنای جغرافیا و تاریخ منحصر به فرد ترکیه تطبیق یافته است و در تئوری «عمق استراتژیک»، ترکیه را به عنوان دولتی قدرتمند درون محیط بین‌المللی در حال تغییر قرار می‌دهد» (Aras, 2010: 13). «والکر»^۴ نیز معتقد است:

1 . Strategic Depth Doctrine

2 . Bulent Aras

3 . Practices

4 . Walker



«اهمیت اصلی عمق استراتژیک برای سیاست خارجی ترکیه بدان علت است که داود اوغلو به دنبال تغییر موقعیت ترکیه از پیرامون روابط بین‌المللی به مرکز به عنوان بازیگری مستقر در تقاطع مناطق متعدد است (Ersen, 2014: 97).

ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ترکیه (حزب عدالت و توسعه)

داود اوغلو که اکنون از او به عنوان «هنری کسینجر»^۱ ترکیه یاد می‌شود، با مطرح کردن تئوری عمق استراتژیک، نقش مهمی در جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه داشت (کالچی، ۱۳۸۸: ۷۵). داود اوغلو در تلاش برای تغییر سیاست خارجی ترکیه از حالت واکنشی به استراتژی فعالی است که هدف آن احیای عظمت امپراتوری عثمانی و تبدیل ترکیه به ابرقدرتی منطقه‌ای است. چشم‌انداز استراتژیک نئوعثمانی‌گرایی منعکس‌کننده دامنه جغرافیایی از امپراتوری بیزانس و عثمانی است (Cohen, 2013: 11-12). توازن در جهت‌گیری کلان سیاست خارجی در قبال جهان غرب و کشورهای منطقه و همسایه، ایفای نقش فعال در جنوب غرب آسیا، بهبود مناسبات با عراق، توسعه روابط با کردها و اقلیم کردستان عراق، متوازن کردن روابط ترکیه با رژیم صهیونیستی به موازات گسترش روابط با اعراب، عادی‌سازی روابط با ارمنستان، گسترش مناسبات با روسیه و ایفای نقش فعال در مسئله هسته‌ای ایران را می‌توان از مهم‌ترین مشخصات و نتایج سیاست خارجی نوین ترکیه در پرتو دیدگاه‌ها و رویکردهای حزب عدالت و توسعه دانست (کوزه‌گر کالچی، ۱۳۸۹: ۸).

سیاست خارجی ترکیه در جنوب غرب آسیا به مثابه هارتلند ژئوپلیتیکی ترکیه با توجه به فلسفه بنیان‌گذاران جمهوری ترکیه، سیاست نگرش به غرب به عنوان اصل اول «کمالیسم»^۲ موضع‌گیری سیاست خارجی ترکیه را در قبال منطقه تحت تأثیر قرار داده بود؛ به گونه‌ای که پس از جنگ جهانی دوم، منطقه جنوب غرب آسیا در درجه دوم اهمیت برای سیاست خارجی ترکیه قرار داشت. اما به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه باعث شد که ترکیه توجه خود را به مسائل جنوب غرب آسیا بیشتر کند و درصدد برآید نقش فعال‌تری در این منطقه ایفا کند (واعظی، ۱۳۸۷: ۶۵). تحلیل سیاست خارجی ترکیه بر اساس تئوری عمق استراتژیک بیانگر این نکته

1 . Henry Kissinger

2 . Kemalism

مهم است که ترکیه تحت حاکمیت عدالت و توسعه همان اصول سابق گسترش نفوذ در جنوب غرب آسیا برای تبدیل شدن به بازیگر منطقه‌ای را با حفظ روابط با غرب و اولویت دادن به آن و تغییر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک منطقه برای تبدیل شدن به قدرتی منطقه‌ای تعقیب می‌کند (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۵۸).

تحولات جنوب غرب آسیا و خیزش جریان اسلام‌گرایی موجب چالشی معنایی شده است که اگر آن را با آسیب‌دیدگی نظم سیاسی منطقه‌ای - جهانی و قدرت‌های بزرگ نوظهور کنار هم قرار دهیم، ابعاد بیشتری از تحولات آشکار می‌شود. مهم‌ترین بحران‌های سیاسی جهان معاصر در این منطقه رقم می‌خورد و چالش‌های مهم ژئوپلیتیکی از عوامل شکل‌دهنده، تشدیدکننده و تداوم‌بخش بحران در این حوزه جغرافیایی است. چشم‌انداز خیزش‌های مردمی بیانگر آغاز تحولات ژئوپلیتیکی گسترده در فضای جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا است و جغرافیای سیاسی منطقه را متأثر می‌کند. با توجه به تغییر شیوه‌ها و ابزارهای اعمال قدرت در عرصه‌های ژئوپلیتیکی نوین، ترکیه در کنار ایران به عنوان دو مدل حکومتی، رقابت سختی در شکل‌دهی به جغرافیای سیاسی جدید جنوب غرب آسیا خواهند داشت. در واقع، ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و پایه‌های قدرت، نقش و اهداف و استراتژی‌های سیاسی-امنیتی و اقتصادی دو کشور به گونه‌ای است که به اصلی‌ترین بازیگران منطقه جنوب غرب آسیا تبدیل شده‌اند و ترکیه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی علاقه‌مند نقش‌آفرینی و تبدیل شدن به بازیگر مؤثر منطقه‌ای است (قدسی، ۱۳۹۱: ۱۶۰-۱۵۳).

دولت اردوغان تلاش کرده است بین اصول کمالیسم و نئوعثمانی‌گرایی سازش ایجاد کند. این سیاست که بر همگرایی، صلح و توسعه جهان اسلام و جنوب غرب آسیا تأکید دارد، تاکنون با نتایج درخور مادی و معنوی همراه بوده است. دولت اردوغان به یکی از سمبل‌های مقاومت در برابر توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی و حمایت از مردم فلسطین تبدیل شده است، به نحوی که روزنامه القدس العربی ادعا کرد که اردوغان «عرب‌تر از اعراب» است (قنبرلو، ۱۳۹۱: ۱۷۳-۱۷۲). دولت ترکیه معتقد است که دارای قدرت نرم برای مدیریت جنوب غرب آسیا و جهان اسلام است و غرب باید این امر را باور کند. بر اساس چنین بینشی، اردوغان پیش از اعلام پیروزی رسمی حزبش در انتخابات ژوئن ۲۰۱۱ گفت: «امروز از استانبول تا بوسنی، از ازمیر تا بیروت، از آنکارا تا دمشق، از دیاربکر تا رام الله، نابلس، جنین، کرانه باختری، قدس و غزه، از ترکیه تا جنوب غرب آسیا، قفقاز، بالکان و اروپا پیروز



شده است». نقشه جغرافیایی یا قلمرو ژئوپلیتیکی که اردوغان در نطقش ترسیم کرد، مناطقی را دربرمی‌گیرد که زمانی قلمرو تحت حاکمیت ترکان عثمانی بوده است (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۴). این مسئله را می‌توان نشان از تمایل اردوغان برای احیای هژمونی عثمانی تفسیر کرد.

با اتخاذ رویکرد جدید در سیاست خارجی ترکیه، هانتینگتون در کتاب برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی از ترکیه به عنوان یکی از شش کشور بزرگ اسلامی که بالقوه و بالفعل توانایی رهبری جهان اسلام را دارد، نام برده است. در پرتو این رویکرد، دولت‌مردان عدالت و توسعه تلاش کرده‌اند به عنوان کشوری در مجموعه تمدن اسلامی و در عین حال مدرن و دموکراتیک، جایگاه رشد و توسعه خود را به ظرف تمدنی خود منتقل کنند و میان کشورهای اسلامی، به عنوان کشوری بزرگ و مدرن مطرح شوند (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۳-۲۴۲). ترکیه خواستار تبدیل شدن به رهبر منطقه‌ای است؛ بنابراین از آمریکا می‌خواهد قبل از هر اقدام منطقه‌ای، مورد مشورت قرار گیرد و دولت اواما تصمیم دارد که ترکیه دروازه اصلی آمریکا به جنوب غرب آسیا باشد. بنابراین، با در نظر گرفتن نظریه تک‌قطبی- چندقطبی هانتینگتون، می‌توان استراتژی ترکیه و آمریکا در ابتدای قرن جدید در جنوب غرب آسیا و سوریه را تبیین کرد. سیاست خارجی ترکیه در حال تحرک در حوزه ژئوپلیتیکی خود برای تبدیل شدن به قطبی در جهان تک‌قطبی آینده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۴). ترکیه به خوبی می‌داند که در عرصه رقابت ژئوپلیتیکی در منطقه امکان غلبه بر رقبا بدون همکاری با متحدان منطقه‌ای نیست و به دلیل هم‌پوشانی منافعش با آمریکا در منطقه، تلاش دارد از توان آمریکا بر تغییر فضا به نفع خود استفاده کند.

نوع‌عثمانی‌گرایی الگویی را به جهان اسلام معرفی می‌کند که درون خود، عناصر اساسی دموکراسی غربی را دارد و به تعبیری، اسلام دموکراتیزه به سبک غربی را معرفی می‌کند و بدین علت درست در نقطه مقابل مردم‌سالاری دینی و مدینه‌النبی در بیان ایرانی قرار دارد. به همین علت، برخی اندیشمندان معتقدند نوع‌عثمانی‌گرایی با الگویی که ارائه می‌دهد، متناسب با همان دموکراسی غربی است و حمایت‌های آمریکا از این جریان در جهان اسلام را می‌توان در این قالب بررسی کرد. در این میان وجود مخالفت‌هایی با سیاست‌های آمریکا به معنای نفی این تناسب نیست، بلکه درست در راستای همین تناسب قرار دارد (امام جمعه‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۳). بنابراین با



توجه به عملکرد ترکیه، طبیعی است که این کشور به عنوان متحد استراتژیک آمریکا در تلاش برای ایفای نقشی فعال در اجرای طرح جنوب غرب آسیای بزرگ باشد. به زعم دولت آنکارا، ویژگی حکومت لائیک ترکیه، موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور و روابط استراتژیک آن با آمریکا و رژیم صهیونیستی عواملی هستند که آمریکا را به متقاعد کردن ترکیه برای تلاش در اجرای طرح جنوب غرب آسیای بزرگ ترغیب می‌کند. در این طرح مطرح شده از جانب آمریکا، ترکیه نقشی درخور توجه بر عهده دارد (درخشه و دیوسالار، ۱۳۹۰: ۱۰۴-۱۰۳).

روابط ترکیه با کشورهای خلیج فارس

منطقه خلیج فارس قلمرو مهمی برای تبدیل تأثیرگذاری منطقه‌ای و جهانی ترکیه به تأثیرگذاری قاره‌ای است. دلیل اینکه ترکیه به رغم نزدیکی به خلیج فارس، به عنوان مهم‌ترین دارنده ذخایر انرژی دنیا، تا این حد در این منطقه بی‌تأثیر بوده، پیامد ضعف سیاست خارجی آن در سال‌های گذشته است. سهل‌انگاری ترکیه در جنوب غرب آسیا، به خصوص خلیج فارس تا دهه ۱۹۸۰، موجب دور ماندن ترکیه از منابع غنی این منطقه شد. ترکیه هنوز هم در مسائل مربوط به خلیج فارس تنها تا منطقه تیررس «پایگاه هوایی اینجرلیک»^۱ توجه نشان می‌دهد. توجه ترکیه به خلیج فارس، به جای تکاپو برای اتحادهای نظامی که ممکن است کشورهای اطراف را ناراحت کند، می‌تواند از طریق ارتباطات اقتصادی مبتنی بر تفکر نظام امنیت مشترک انجام گیرد. ارتباط میان همکاری اقتصادی در اروپا در چارچوب «همکاری امنیتی هلسینکی»^۲ با تفکر امنیت مشترک منطقه باید مبتنی بر استفاده از منابع ژئواکونومی باشد و چنانچه ترکیه در این هارمونی نقش پیشرو داشته باشد، از لحاظ تأثیرگذاری منطقه‌ای به امتیازات مهمی دست خواهد یافت (اوغلو، ۱۳۹۱: ۱۸۶-۱۸۵).

در این راستا ترکیه در رأس کشورهای مرتبط با گرایش جدید پیمان ناتو به سوی خلیج فارس و در مسیری به موازات آنچه در یادداشت تفاهم استراتژیک آمده است، تلاش می‌کند به معادلات امنیت منطقه‌ای وارد شود. این عامل اولویت حضور ترکیه در خلیج فارس را بیشتر تقویت خواهد کرد و به این کشور اجازه خواهد داد در این

1 . Incirlik Air Base

2 . Security and Cooperation in Europe (Helsinki)



زمینه یک جنبه ساختاری نیز برای خود کسب کند و به طور هم‌زمان جایگاه ترکیه را در پیمان ناتو نیز ارتقا می‌بخشد. «ابتکار همکاری ناتو» که سران ناتو در اجلاس خود در ترکیه طی سال ۲۰۰۴ آن را اعلام کردند، یکی از مجاری اساسی است که ترکیه از طریق آن خواهان حضور مسلط خود در خلیج فارس است. همکاری در زمینه صنایع نظامی- دفاعی حوزه دیگری است که در فضای روابط ترکیه و خلیج فارس به وجود آمده است. این امر ناشی از تکنولوژی پیشرفته صنایع دفاعی ترکیه از یک سو و اختصاص بودجه‌های کلان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای خریدهای دفاعی از سوی دیگر است (امیری چیمه، ۱۳۸۸: ۵۹).

ترکیه رسماً از سال ۲۰۰۸ با امضای پیمان استراتژیک سیاسی، اقتصادی و امنیتی با شورای همکاری خلیج فارس وارد این منطقه شده است. این پیمان که در نوع خود، اولین پیمان بین شورای همکاری خلیج فارس و دولت دیگر است، تا حدودی باعث نگرانی جمهوری اسلامی ایران از اقدامات ترکیه در خلیج فارس شده است؛ به این دلیل که از دیدگاه دول عربی خلیج فارس، همکاری استراتژیک با ترکیه می‌تواند به تعادل قدرت ایران در خلیج فارس کمک کند. کشورهای عربی خلیج فارس عضویت ترکیه را به عنوان عضوی ناظر در اتحادیه عرب و تقویت همکاری با ناتو را در دستور کار خود قرار داده‌اند (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۵۲). در چارچوب نفوذ امپراتوری دکترین عمق استراتژیک داود اوغلو، ترکیه به دلیل «هژمونی منطقه‌ای»^۱ و توانمندی ملی در حال افزایش نفوذ خود برای رهبری کشورهای خلیج فارس است (Kasapoglu, 2012: 16). ترکیه با اتخاذ سیاست حفظ وضع موجود در قبال تحولات کشورهایمانند بحرین و یمن، همسو با سیاست‌های شورای همکاری خلیج فارس و کشورهای غربی، درصدد کاستن از میزان نفوذ و قدرت مانور منطقه‌ای ایران است تا در پرتو تضعیف مصر و کنترل ایران، نقش پررنگ‌تری در تحولات منطقه بر عهده گیرد (بیات، ۱۳۹۰: ۱۶۴-۱۶۳). موضع ترکیه نسبت به شورای همکاری خلیج فارس برگرفته از ترکیب عوامل اقتصادی، سیاسی، به ویژه ژئوپلیتیکی است (زاهدی، ۱۳۹۱: ۶۸۰).

نقش و عملکرد ترکیه در جغرافیای بحران سوریه

در تعامل میان بازیگران در سوریه، شاید مهم‌ترین نقش، نقش دیپلماتیک باشد که ترکیه آن را به عهده گرفته است. میان آمریکا و ترکیه درباره مسئله سوریه هماهنگی

وجود دارد و این هماهنگی نشان‌دهنده نقش سیاسی دیپلماتیک و هماهنگ‌کنندگی خاصی است که آنکارا در تحولات مربوط به سوریه دارد. با این اوصاف، هماهنگی مواضع ترکیه با آمریکا و سعی در جلب نظر مساعد اعراب برای تحت فشار گذاشتن سوریه، نخستین نشانه آشکار از نقش جدیدی است که ترکیه برای خود در منطقه متصور است. ترکیه با ورود به بحران سوریه در پی ارتقای نقش و جایگاه استراتژیک خود در منطقه است. البته نمی‌توان همه نقشی را که ترکیه ایفا می‌کند، همسو با منافع سایر بازیگران قلمداد کرد. در عین حال باید به این واقعیت توجه کنیم که موضع‌گیری ترکیه درباره تحولات سوریه می‌تواند نقطه عطفی در فرایند نقش‌آفرینی جدید ترکیه در منطقه باشد؛ زیرا ترکیه در این کشور از نقش میانجی‌گرانه و پشتیبان خارج شده است و سعی در مداخله دارد (ذوقی بارانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰۸).

نفوذ در جنوب غرب آسیا می‌تواند قلمرو ژئوپلیتیکی ترکیه را گسترش دهد و این کشور را به قدرت مهم در منطقه تبدیل کند. این استراتژی جدید ترکیه با نام «نوعثمانی‌گری» فعلاً در هم‌پوشانی با منافع آمریکا قرار دارد. ترکیه برای دسترسی به جنوب غرب آسیا و افزایش نفوذ در این منطقه، منافع خود را در بودن دولتی همسو با ترکیه در سوریه می‌بیند. آمریکا به دنبال تضعیف جبهه مقاومت، عربستان خواهان نقش‌آفرینی و جلوگیری از نفوذ ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی ایران در منطقه است و ترکیه نیز بسط و تعمیق نفوذ در جنوب غرب آسیا و اعاده گذشته تاریخی خود را دنبال می‌کند. در این میان جلوگیری از گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی ایران در منطقه، رویکرد مشترک بازیگران یادشده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۳۱-۱۳۰). موضع‌گیری ترکیه در کنار آمریکا علیه بشار اسد نشان از تأثیرگذاری عامل ژئوپلیتیک بر عملکرد رهبران ترکیه و عقلانیت ژئوپلیتیکی دارد. ترک‌ها باور دارند که با از بین رفتن دولت اسد به عنوان دولتی با رویکرد نزدیک به ایران و روسیه و روی کار آمدن دولتی متمایل به ترکیه و غرب، موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه تقویت خواهد شد.

سوریه نیز دچار دگرگونی‌های سیاسی زیادی شده و به دلیل داشتن ساختارهای سیاسی غیردموکرات با اعتراضات مردمی مواجه شده است. همین قضیه موقعیت مناسبی برای دولتمردان ترکیه فراهم ساخت تا این کشور، هم به علت پیوستگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی با سوریه (از جمله وجود منطقه ژئوپلیتیکی مشترک کردنشین) و هم به مثابه قدرتی منطقه‌ای، به ایفای نقش



فعال پردازد (قدسی، ۱۳۹۱: ۱۶۲-۱۶۱). سوریه برای کشورهای منطقه و قدرتمند جهان مانند آمریکا مسئله‌ای استثناست و هر تحولی در آن ممکن است تأثیر بنیادینی بر منافع هر یک از طرفین بگذارد. در واقع این استثنا ناشی از پیچیدگی استراتژیک، رادیکال شدن تحولات در سوریه و تعدد بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در مسئله سوریه است و ایجاد تعادل بین نیروهای متضاد در ماجرای سوریه کار چندان ساده‌ای نیست و تضاد منافع در تحولات سوریه میان کشورهای گوناگون به روشنی دیده می‌شود (بیات، ۱۳۹۰: ۱۷۷-۱۷۶).

استراتژی‌های ترکیه درباره تحولات سوریه شامل موارد زیر می‌شود:

- برقراری روابط با جریان‌های مخالف سوریه و تلاش برای شناخت نیازها و مطالعه دقیق اهداف نهایی و قدرت آنها برای تحقق خواسته‌هایشان؛ در عین حال حفظ روابط با دمشق در بالاترین سطح و قانع کردن سوریه برای پیشبرد اصلاحات جدی؛

- تلاش آنکارا با سرازیر شدن پناهندگان سوری به ترکیه، برای ایجاد خط حائلی به منظور جلوگیری از ورود پناهندگان سوری به خصوص عناصر القاعده و مخالفین کرد؛

- همراه شدن با تحریم‌های جامعه بین‌المللی علیه دولت سوریه، تا آنجا که به منافع اقتصادی این کشور ضربه وارد نکند.

- وارد شدن به فاز نظامی نرم علیه سوریه، در صورتی که سوریه خود عملیات نظامی انجام دهد؛ زیرا به گفته مقامات ترک، این کشور به هیچ وجه قصد حمله نظامی به سوریه را ندارد. در صورتی که ترکیه به این درک برسد که نظام سوریه در حال فروپاشی است و دیگر راه‌گیزی نیست، با حمایت قاطع شورای امنیت، ناتو، آمریکا و جامعه عربی-اسلامی، با هدف جلوگیری از گسترش ناآرامی سوریه به سایر نقاط منطقه از جمله خاک خود اقدام خواهد کرد (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۴۲-۱۴۱).

البته اردوغان یک «رهبر پراگماتیک»^۱ است که توانایی تغییر شیوه رفتار را دارد، به ویژه هنگامی که شرایط و منافع ملی تعیین‌کننده باشد. بنابراین، نباید تعجب کنیم اگر روزی داود اوغلو مسیر حرکت به سوی دمشق را پیش بگیرد (Atwan, 2013).

سیاست خارجی ترکیه در مسئله عراق و اقلیم کردستان

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های علائق ژئوپلیتیکی ترکیه در منطقه، موقعیت ژئواستراتژیکی و حساس عراق به ویژه منطقه شمال عراق (اقلیم کردستان) است. عراق به لحاظ ژئوپلیتیکی دچار تحولات مهمی شده است و به علت خلأ قدرت ناشی از نبود یک حکومت مرکزی قدرتمند، شاهد رقابت میان دولت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای برای بسط نفوذ سیاسی در این کشور هستیم. شرایط ژئوپلیتیک عراق سبب شده است ترکیه نیز به عنوان قدرتمندترین همسایه این کشور بتواند نفوذ خود را در عراق بسط دهد و در معادلات قدرت عراق نه به عنوان قدرتی ناظر، بلکه به ایفای نقش فعال و قدرتمند بپردازد. ابعاد ژئوپلیتیکی، «ژئواکونومی»^۱ و ژئوکالچرالی جغرافیای عراق به نحو زیادی با سیاست خارجی ترکیه درهم تنیده شده است که تصور نادیده گرفتن عراق را برای سیاستمداران ترکیه سخت محال می‌سازد.

عراق به دلیل وضعیت بد جغرافیایی به منظور برقراری ارتباط با جهان غرب و انتقال انرژی و تجارت به ترکیه نیاز دارد و ترکیه نیز به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود و همچنین موقعیت ژئوپلیتیکی عراق نمی‌تواند از تحولات این کشور بگذرد (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۸۸). به دلیل همین الزامات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، تحولات عراق همیشه یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاست خارجی ترکیه بوده است. نگرش ترکیه به عراق پس از صدام، تحت تأثیر مواردی مانند سیستم جدید سیاسی حاکم بر عراق، روابط دوجانبه و ادراکات منطقه‌ای شکل گرفته است. ترکیه به شدت به موضوعات مهمی چون ثبات و تمامیت ارضی عراق، پیگیری راه‌حلی مبتنی برای تفاهم و توافق در کرکوک (به دلیل وجود اقلیت ترکمن‌های عراقی)، خاتمه یافتن حضور و موجودیت تروریسم پ‌ک‌ک، انتقال منابع انرژی به بازارهای بین‌المللی و در نهایت تأمین امنیت انتقال سوخت حساس بوده است (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۵۵). در اصل با توجه به صدور مجوز توسط پارلمان ترکیه در سال ۲۰۰۸ و فرمان اردوغان به ستاد ارتش مشترک مبنی بر آرایش نظامی حدود صد هزار نفر نیروی نظامی در خطوط مشترک مرزی با عراق، این مسئله مطرح می‌شود که به راستی ترکیه چه مصالح و منافع را در عراق دنبال می‌کند؟ (صادقی، ۱۳۸۷: ۶۸) ترکیه در برابر وضعیت موجود در عراق با توجه به منافع ملی سعی دارد با نقش‌آفرینی در این کشور از آمریکا امتیاز بگیرد و نفوذ رژیم صهیونیستی در عراق را مهار



کند (چگینی‌زاده و خوش اندام، ۱۳۸۹: ۲۱۳-۲۱۲). اهداف استراتژیک و بلندمدت ترکیه در عراق شامل تغییر در جغرافیای سیاسی و موقعیت ژئوپلیتیکی کردستان و همچنین دستیابی به منابع ژئواکونومیک در مناطق موصل و کرکوک است. در شرایط نوین جهانی، مناطقی که سرشار از منابع اقتصادی هستند، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند. بنابراین می‌توان گفت موقعیت ژئواکونومیک شمال عراق، اهمیتی همپای موقعیت ژئوپلیتیکی این منطقه پیدا کرده و از آنجا که ترکیه فاقد ذخایر نفتی درخور توجه است، این منطقه برای این کشور از اهمیت ژئوپلیتیکی خاصی برخوردار است (صادقی، ۱۳۸۷: ۷۱-۶۹).

همکاری ترکیه برای حل و فصل سیاسی بحران عراق با هدف دوام عراق جدید ضروری است؛ چون ظهور کردستانی مستقل در عراق ممکن است موجب بروز احساسات جدایی‌طلبانه ساکنان کردنشین جنوب شرق ترکیه شود؛ بنابراین ترکیه با هر تحولی که به نوعی موجب تجزیه عراق شود، به شدت مخالف است. به همین علت، ترکیه تنها کشوری بود که به امضای قانون اساسی موقت عراق اعتراض کرد. اعتراض ترک‌ها به موادی از قانون است که اختیارات فوق‌العاده‌ای به کردهای عراق می‌دهد. ترکیه بارها اعلام کرده است که با هر طرحی که به کردهای عراق اجازه خودمختاری یا استقلال در شمال این کشور بدهد، به شدت مخالف است (واعظی، ۱۳۸۷: ۶۲). در اصل مسئله اقلیم کردستان عراق و کردهای ترکیه، سیاست خارجی ترکیه در قبال عراق را بیش از پیش امنیتی کرده است و هرگونه تحولی در عراق بدون درک اهداف و سیاست‌های ترکیه در این کشور را ناممکن می‌سازد. ترکیه صرف نظر از منافع اقتصادی خود در عراق، به هیچ وجه حاضر به قبول تحولات عراق به ضرر قلمرو ژئوپلیتیکی خود نیست.

با توجه به شرایط جدید ساختار در حال تغییر ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا و تحولات به‌وجودآمده در پی بیداری اسلامی، دولتمردان اسلام‌گرای ترکیه با آگاهی از واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و نظم نوین منطقه‌ای نو ظهور در جنوب غرب آسیا تلاش دارند با اجتناب از رویکردی ایدئولوژیک و امنیتی نسبت به مسئله عراق و اقلیم کردستان، بتوانند به بازیگری فعال درون رقابت‌های ژئوپلیتیکی عراق و منطقه اقلیم کردستان تبدیل شوند. دولت اردوغان با نگرش واقع‌گرایانه به تحولات منطقه‌ای و مسئله عراق و در رأس آن کردستان درصدد است با نفوذ در منطقه کردستان عراق بتواند مسیر تحولات را به نفع منافع ترکیه منحرف سازد.

روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی در چارچوب عمق استراتژیک

روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه باعث جهت‌گیری جدیدی در سیاست خارجی ترکیه شد و این جهت‌گیری روابط ترکیه با رژیم صهیونیستی را تحت تأثیر قرار داد. مهم‌ترین دلیلی که درباره سرد شدن روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی مطرح است، اینکه ظهور این حزب باعث بروز اختلاف سیاسی بین دو طرف شد و همچنین دکترین عمق استراتژیک تأثیر خود را بر روابط دو طرف گذاشت؛ زیرا لازمه اجرای طرح عمق استراتژیک این است که ترکیه در روابطش با رژیم صهیونیستی و اعراب تعادل ایجاد کند (حاجی یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰: ۸۹). در اصل لازمه نفوذ دولت اردوغان در جهان اسلام، به ویژه جهان عرب، اعمال سیاستی مبنی بر مخالفت با سیاست‌های رژیم صهیونیستی در مسئله فلسطین است و ترکیه برای تعمیق عمق استراتژیک در جهان عرب باید به توازن رابطه با اعراب و رژیم صهیونیستی بپردازد. بنابراین رویکرد کنونی دولت اردوغان به رژیم صهیونیستی را باید در چارچوب عمق استراتژیک جست‌وجو کرد و وزنه نفوذ به عمق جهان عرب و اسلام برای به دست آوردن نفوذ منطقه‌ای نسبت به عمق ارتباط با رژیم صهیونیستی برتری دارد.

تأثیری که اعتراض اردوغان به شیمون پرز^۱ در اجلاس داووس گذاشت یا اقدامی که در انتقال درد و مطالب مردم فلسطین در محافل بین‌المللی انجام داد، از اجلاس‌های سران عرب نیز بیشتر بود. ناگفته نماند که به رغم تمام انتقادات و اعتراضات، هیچ‌یک از طرفین تصمیم به قطع روابط ندارند و با وجود برخی مشکلات، روابط دیپلماتیک خود را حفظ کرده‌اند و حتی آمریکا و رژیم صهیونیستی در خلال تنش ایجادشده، محتاطانه عمل و از دور کردن ترکیه پرهیز کرده‌اند (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۵۴). دلیل احتیاط آمریکا به واکنش ترکیه نسبت به رژیم صهیونیستی به اهمیت جایگاه ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی ترکیه برمی‌گردد. آمریکا به خوبی می‌داند که انتقاد ترکیه از عملکرد رژیم صهیونیستی علیه مردم فلسطین به معنای ضدیت با غرب به ویژه با آمریکا نیست و تلاش می‌کند تا اجازه ندهد اختلافات میان ترکیه و رژیم صهیونیستی، متحدان واشنگتن را از یکدیگر دور سازد و اهداف آمریکا در چارچوب استراتژی کلان این کشور در منطقه جنوب غرب آسیا تحقق نیابد. آمریکا واقف است که ترکیه به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای برای ورود به جهان عرب و اسلام نیازمند ایفای نقشی سازنده در مسئله فلسطین است و برای تحقق این هدف مخالفت با سیاست‌های رژیم صهیونیستی اجتناب‌ناپذیر است.



روابط تنزل‌یافته ترکیه و رژیم صهیونیستی، مشکلاتی برای آمریکا به دلیل تمایل این کشور به هماهنگی سیاست‌های منطقه‌ای خود با دو متحد نزدیکش به وجود آورده که ممکن است سیاست آمریکا در منطقه را تا حدودی مشکل کند. مقامات رسمی آمریکا این‌گونه ارزیابی می‌کنند که تنش ترکیه و رژیم صهیونیستی می‌تواند تبعات منفی برای نظم منطقه‌ای و منافع آمریکا و منافع طرفین داشته باشد؛ به خصوص این تنش ممکن است در آینده مسئله فلسطین نیز اثرگذار باشد (Zanotti, 2013: 25). با تحولات جهان عرب و برنامه هسته‌ای ایران، آمریکا خواهان پایان دادن به تنش‌ها میان دو متحد دموکراتیک، قابل اعتماد و با ثبات خویش است؛ بنابراین باید انتظار افزایش میزان فزاینده‌ای از دیپلماسی آمریکا برای آشتی میان ترکیه و رژیم صهیونیستی را داشته باشیم. به هر حال ملاقات‌های بین طرفین با مشارکت آمریکا به منظور پایان دادن به تنش‌ها ادامه می‌یابد. تل‌آویو نیازمند آن است که به توازن منطقه‌ای در حال تغییر در روابط خود با آنکارا توجه نشان دهد (Paul & Seyrek, 2011: 2). یکی از نقاط روشن در احیای روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی، روابط تجاری است. در اواخر سال ۲۰۱۱، واردات ترکیه از رژیم صهیونیستی ۵۴ درصد و صادرات آن ۲۴ درصد افزایش یافته است. آمریکا نیز حمایت‌های خود را در افزایش روابط تجاری از طریق حفظ کانال‌های اقتصادی بیشتر کرده است (Albright et al, 2012: 46).

«زو ال‌کین»^۱ معاون وزیر خارجه رژیم صهیونیستی، عذرخواهی این رژیم از ترکیه را با این نگرانی که ایران ممکن است به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند، در ارتباط دانست. وی با بیان اینکه بازگرداندن رابطه دو دولت ترکیه و رژیم صهیونیستی مانند گذشته غیرممکن نخواهد بود، گفت: عذرخواهی ما از ترکیه به خاطر کشتی مرمره نبود بلکه به خاطر جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیک اردوغان بود (www.entekhab.ir). رژیم صهیونیستی ارزیابی می‌کند که همکاری با ترکیه دارای عمق ژئوپلیتیکی، تاریخی و جغرافیایی، به نفع رژیم صهیونیستی خواهد بود و شرایط انتقال تکنولوژی و تولید مشترک در مدرن‌سازی نیروی نظامی ترکیه را پدید می‌آورد (Erdumaz, 2012: 49). ترکیه در وضع کنونی بدون به خطر انداختن منافع و ارتباط خود با غرب به ویژه آمریکا تلاش می‌کند از تحولات جاری در منطقه پیرامون خود به ویژه جنوب غرب آسیا بهترین بهره را ببرد؛ بنابراین تلاش ترکیه در چارچوب عمق استراتژیک

برای بسط نفوذ خود در جهان اسلام و جنوب غرب آسیا موجب حمایت ترکیه از مسئله فلسطین و تا حدودی مخالفت با رژیم صهیونیستی خواهد شد. در اصل، ترکیه با حمایت از فلسطین به دنبال تحقق نقش رهبری خود در منطقه است که تا حدودی مشروعیت آن با حمایت از فلسطین به دست می‌آید. اما باید یادآوری کنیم که ترکیه ماهیتاً به دنبال تضاد شدید با رژیم صهیونیستی نیست؛ در مقابل ترکیه با مهار قدرت رژیم صهیونیستی و ایران در منطقه، درصدد است با برقراری روابط متقابل با هر یک از طرفین به توازن روابط این دو با خود بپردازد و به دنبال قربانی کردن هر یک از طرفین نیست. رویکرد ترکیه در مقابل رژیم صهیونیستی رفتاری تاکتیکی است و ایجاد روابط نزدیک با ایران که از ملاحظات ژئوپلیتیکی دو کشور نشئت می‌گیرد، به معنای معامله ترکیه با ایران در مقابل رژیم صهیونیستی نیست، بلکه ترکیه با تعدیل توازن میان این دو کشور درصدد بهره‌گیری از آن به نفع خود برای کسب قدرت غالب در منطقه است.

سیاست تنش‌زدایی ترکیه با ارمنستان در چارچوب منطق ژئوپلیتیکی

مهم‌ترین فاکتور سیاست خارجی ترکیه در قفقاز، عادی‌سازی روابط با ارمنستان برای دستیابی به وزن ژئوپلیتیکی در این منطقه است. تقویت این سیاست به تغییر ژئوپلیتیکی ترکیه در منطقه وابسته است که بعد از جنگ گرجستان و روسیه روند شتابانی داشته است. ترکیه خود را به عنوان بازیگری مستقل به نمایش درآورده است که لایق شکل‌دهی به موقعیت ژئوپلیتیکی در قفقاز است (فولکاوسکی، ۱۳۸۸: ۲۰-۲۱). با توجه به روند فعلی یارگیری استراتژیک کشورهای قفقاز جنوبی و نیز اهمیت استراتژیک منطقه در حوزه رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک، بی‌شک عادی‌سازی مناسبات ترکیه - ارمنستان باعث تحول در معادلات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک منطقه خواهد شد که از منظر دول قفقاز، قدرت‌های پیرامونی و جهانی ذی‌نفع در منطقه اهمیت دارد (ولی‌قلی‌زاده و ذوقی بارانی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

اگر قلمروهای نوین ژئوپلیتیکی را ژئواکونومی و ژئوانرژی بدانیم، تحول روابط دو کشور تأثیرات عمیقی بر ژئوپلیتیک نوین منطقه خواهد داشت و معادلات و توازن قدرت سنتی را دستخوش دگرگونی خواهد کرد و نیز موجب همگرایی در اقتصاد منطقه‌ای، امنیت ترانزیت انرژی، تعامل اقتصاد کشورها و منطقه با اقتصاد جهانی و به ویژه جایگاه و موقعیت اقتصادی کشورها و توازن اقتصادی می‌شود (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۴۰-۱۳۶).



شایان ذکر است تنش‌زدایی میان ترکیه و ارمنستان از دیدگاه روسیه و ایران از اهمیت زیادی برخوردار است؛ به این دلیل که عادی شدن روابط ترکیه و ارمنستان بدون شک محور غرب را در قفقاز قدرتمند خواهد کرد و این به معنی باخت سیاسی و ژئوپلیتیکی ایران و روسیه در منطقه قفقاز است.

ارمنستان ضعیف‌ترین کشور منطقه قفقاز جنوبی به ویژه در بعد اقتصادی است که علت اصلی آن انزوای اقتصادی این کشور بر اثر قطع روابط دیپلماتیک با دو کشور همسایه، جمهوری آذربایجان و ترکیه، است (کالچی، ۱۳۸۸: ۷۵). بنابراین، ارمنستان با تلاش برای برقراری رابطه با ترکیه در عرصه داخلی و خارجی سعی دارد خود را به مثابه دولتی پویا معرفی کند؛ اما اهداف دولت ترکیه از پیگیری مسئله عادی‌سازی مناسبات با ارمنستان فراتر از اقدام مقطعی پویا نشان دادن یک دولت است. ترکیه به مسئله ارمنستان در قالب ترتیبات منطقه‌ای به هم پیوندخورده قفقاز جنوبی و حتی فراتر از آن در چارچوب ایفای نقش «یورو-آتلانتیکی»^۱ خود در منطقه اوراسیا می‌نگرد؛ از این رو، آمریکا از هر گونه تلاشی برای نزدیکی ترکیه و ارمنستان که در نهایت موجب پیوند ارمنستان با جهان غرب و خروج آن از سیطره روسیه شود، استقبال می‌کند. از نگاه منطقه‌ای هم ترکیه به عنوان یکی از قدرت‌های منطقه، به موازات هم‌پیمانی استراتژیک با آذربایجان، عادی‌سازی مناسبات با ارمنستان را نشانه‌گیری کرده است. اگر مناسبات حسنه ترکیه با گرجستان را به این معادله اضافه کنیم، نقش منطقه‌ای که آنکارا برای خود در نظر گرفته است، بهتر درک می‌شود (واحدی، ۱۳۹۲).

با توجه به پیچیدگی واقعیت‌های ژئوپلیتیکی قفقاز، می‌توان گفت هیچ عاملی به اندازه موضوع مناقشه قره‌باغ در مناسبات ژئوپلیتیکی ارمنستان با ترکیه و آذربایجان تأثیرگذار نیست. قره‌باغ چنان با منافع ژئوپلیتیکی هر سه دولت گره خورده است که نمی‌توان نقش آن را در بن‌بست سیاسی بین آذربایجان و ترکیه با ارمنستان انکار کرد. با توجه به عمق «تعلقات ژئوپلیتیکی»^۲ در روابط آذربایجان و ترکیه، تردیدی نیست هر گونه سازش در روابط ترکیه و ارمنستان بدون در نظر گرفتن منافع آذربایجان موجب تنش در روابط آذربایجان و ترکیه خواهد بود (ولی‌قلی‌زاده و ذوقی بارانی، ۱۳۹۱: ۹۸). مسئله قره‌باغ را باید به عنوان معمای پیچیده سیاسی در تکمیل

1 . Euro-Atlantic

2 . Geopolitical Interests

«پازل ژئوپلیتیکی»^۱ ترکیه و غرب و به ویژه آمریکا در منطقه قفقاز دانست. آذربایجان برای ترکیه به طور عام در قفقاز و به طور خاص در قفقاز جنوبی به عنوان مهم‌ترین متحد استراتژیک است. از نظر ارتباطات منطقه‌ای اگر مقایسه‌ای صورت گیرد، تا زمانی که آذربایجان در قفقاز و آلبانی در بالکان‌ها ثبات و موقعیت قدرت منطقه‌ای را کسب نکنند، افزایش وزن ژئوپلیتیکی ترکیه در هر دو منطقه و توسعه سیاست‌هایی در داخل حوزه نزدیک دریایی و نیز آدریاتیک و خزر که در داخل حوزه‌های تأثیر ماورای مرزی قرار می‌گیرند، ممکن نخواهد بود (اوغلو، ۱۳۹۱: ۱۳۷). به هر حال، ترکیه به رغم مشکل بنیادی با ارمنستان و به ویژه مناقشه قره‌باغ در صدد است بر مبنای عملگرایی در چارچوب تئوری عمق استراتژیک بتواند از طریق دیپلماسی، ارمنستان را با سیاست‌های خود در قفقاز همراه سازد. بدین منظور مسیر دولت اردوغان با پشت کردن به سیاست امنیتی کردن به عنوان الگوی عمل دولت‌های قبلی، به دنبال غیرامنیتی کردن رابطه با ارمنستان و قرار دادن این کشور در محور مشترک با اهداف استراتژیک ترکیه و غرب است. اروپا و آمریکا برای تکمیل مناطق نفوذ و ژئوپلیتیکی خود در کنار ترکیه قرار دارند تا در نهایت بتوانند این پروسه را برای محدود کردن نفوذ روسیه و ایران به تحقق رسانند؛ هر چند این روند مانند مسئله اوکراین ممکن است با پیامدهای ناخواسته‌ای همراه شود.

روابط با روسیه

نمونه مهم دیگر درباره چندجانبه‌گرایی ترکیه، بهبود روابط با روسیه است. روسیه، سیاست‌های ترکیه در تعقیب یک راهبرد امنیت انرژی باثبات در دریای سیاه و قفقاز را همسو با منافع خود می‌داند و از آن استقبال می‌کند. به علاوه، روسیه بزرگ‌ترین شریک تجاری ترکیه است و ترکیه دومین خریدار بزرگ گاز روسیه، بعد از آلمان است. پس از جنگ ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان، ترکیه با برنامه پیشنهادی با عنوان «ثبات»^۲ وارد صحنه شد. هرچند پیشنهاد «همکاری در قفقاز» چندان از سوی کشورهای ذی‌نفع جدی گرفته نشد، اما نشان‌دهنده عزم جدی ترکیه برای فعال شدن در منطقه بود (عطایی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۴). همکاری دو کشور در حل بحران‌های قره‌باغ، اوستیای جنوبی، آبخازیا و همراهی روسیه در نزدیکی ترکیه و ارمنستان و طرح ۲+۳ ترکیه، که رویکرد منطقه‌ای به حل بحران در قفقاز داشت، نمونه‌هایی از این همکاری‌هاست (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۵).

1. Geopolitical-Puzzle
2. Stability

در حقیقت در سال ۲۰۰۵، روابط بین دو کشور با توجه به پیشینه تاریخی، بهتر از هر زمان دیگری در طول سال‌های گذشته بوده است. بیش از ۷۰ درصد واردات گاز ترکیه از روسیه انجام می‌گیرد و بین دو کشور، در بستر دریای سیاه، یک لوله انتقال گاز صادراتی اختصاصی به نام «بلو استریم»^۱ وجود دارد که دو کشور در سال ۲۰۰۵ قرارداد آن را برای گسترش تجارت انرژی امضا کرده‌اند. این قرارداد می‌تواند ترکیه را به کشوری کلیدی برای گسترش ترانزیت گاز روسیه به اروپا تبدیل کند. حجم تجارت بین دو کشور از ۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ به ۱۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ رسیده است (واعظی، ۱۳۸۷: ۶۴).

خط لوله گاز بلو استریم



<http://caspianbarrel.org>

شایان ذکر است در برقراری روابط با کشورهایی مانند روسیه، منافع ترکیه، به ویژه منافع اقتصادی مد نظر است و دولت اردوغان با دیدی عملگرا اختلافات سیاسی یا ایدئولوژیک را کنار گذاشته است. همین مسئله باعث شده است که برخی تحلیلگران با در نظر گرفتن دو عامل اسلام و اقتصاد (در برقراری روابط با کشورهای جنوب غرب آسیا)، به سیاست خارجی کنونی ترکیه لفظ «اکونو-اسلامیست»^۲ را اطلاق کنند (عطایی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۲).

تجارت دوجانبه ترکیه و روسیه به شاخصه‌های بسیار تأثیرگذاری در سراسر دهه ۲۰۰۰ رسیده؛ در واقع، روسیه به یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری ترکیه در دوره ۲۰۰۰-۱۰ تبدیل شد. اگر چه برخی محافل در ترکیه، روسیه و غرب گاهی اوقات

بهبود روابط ترکیه و روسیه را در چارچوب «اتحاد استراتژیک»^۱ ارزیابی می‌کنند، باید تأکید کرد که آنکارا یا مسکو چنین نیتی ندارند. ترکیه روابط با روسیه را صرفاً به عنوان یکی از ابعاد سیاست خارجی چندبعدی خود در نظر گرفته است. با وجود گفتمان ضد غربی پوتین در سیاست خارجی پس از سال ۲۰۰۵ مشکل است ادعا کنیم که روسیه روابط خود را با ترکیه در چارچوب «اتحاد اوراسیایی»^۲ استراتژیک در برابر غرب ارزیابی می‌کند. در سطح منطقه‌ای، مهم‌ترین عامل مؤثر در بهبود روابط ترکیه و روسیه، درک مشترک درباره مسائل قفقاز، آسیای مرکزی و دریای سیاه بود. این مناطق در اوراسیا که قبلاً هر دو کشور به آن به عنوان هدف یک بازی ژئوپلیتیکی می‌نگریستند، به تدریج به منطقه‌ای برای همکاری نزدیک‌تر میان دو کشور تبدیل شده است (Rşen, 2011: 279- 280). نخبگان اسلام‌گرای ترکیه برای مقابله با فشارهای اروپا، در تلاش برای یافتن طرح‌های ژئوپلیتیکی جایگزین با سایر کشورها مانند روسیه و ایران هستند (Özbay, 2011: 87).

هر چند ترکیه به عنوان عضو برجسته سازمان ناتو و دولتی نزدیک به غرب محسوب می‌شود، به دلایل شرایط ژئوپلیتیکی و سیاسی، روسیه جایگاه مهمی در سیاست خارجی ترکیه دارد و این کشور مجبور است به دلیل نوع ایفای نقش دو طرف در برابر قفقاز، جنوب غرب آسیا و اروپا، همواره به روسیه و همکاری با آن توجه کند؛ با این حال، مانند اختلافات با ایران، مواضع ترکیه در قبال بحران سوریه و استقرار سیستم دفاع موشکی ناتو باعث شده است که روسیه نیز به موضوع چالش‌انگیز در روابط خارجی ترکیه تبدیل شود. به بیان دیگر، این دلایل باعث اختلاف‌های سیاسی ترکیه و روسیه شده است که پیامدهای مهمی برای ترکیه دارد؛ زیرا روسیه به دلایل ژئوپلیتیکی، سیاسی و همچنین انرژی نقش مهمی برای کشوری مانند ترکیه دارد (حسینی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۸). با وجود این ادعاها، به احتمال زیاد «پراگماتیسم»^۳ به جای ایدئولوژی، نقش مهمی در بهبود روابط ترکیه و روسیه ایفا کرده است. علاوه بر این، مشکلات ژئوپلیتیکی که ناشی از خطوط لوله در نیمه دوم دهه ۲۰۰۰ است، محدودیت‌های «اتحاد استراتژیک» میان ترکیه و روسیه را به نمایش می‌گذارد (Erşen, 2011: 281).

مهم‌ترین نگرش روسیه به ترکیه که باعث اختلاف و رقابت می‌شود، همان ترس ناشی از بین رفتن فرصت‌های ژئوپلیتیکی روسیه به وسیله ترکیه است. البته

1 . Strategic-union

2 . Eurasian Union

3 . Pragmatism



این مسئله و ترس روسیه تا حدودی به گذشته روابط دو کشور نیز برمی‌گردد. یکی از علل اصلی مشکلات بین ترکیه و روسیه ناشی از مسائل ژئوپلیتیکی است. سیاست‌مداران روس، ترکیه را یکی از برنده‌های اصلی فروپاشی شوروی تلقی می‌کنند. در زمان گذشته که رهبران مسکو تمایل به غرب داشتند، به ترکیه به عنوان یک نیروی تأمین‌کننده ثبات در جنوب شوروی سابق که می‌تواند نفوذ غرب را به شکل خوش‌خیم طرح‌ریزی کند، نگاه می‌کردند. در حال حاضر این ذهنیت ژئوپلیتیکی در روسیه وجود ندارد و برای روس‌ها مشکل است ترکیه را به عنوان یک رقیب در بخش‌هایی از حوزه سابق‌شان نادیده بگیرند. این تفکر در حال حاضر اکثریت را در دوما‌ی دولتی دارد. تنها تفاوت اصلی میان آنها این است که آیا باید ترکیه را به عنوان بازیگری مستقل در نظر بگیرند یا به عنوان بازیگر نیابتی آمریکا تلقی کنند؟ اما ترکیه نیز به دلیل اهمیت انرژی و خطوط انتقال آن همواره سیاست‌های خود را در قبال روسیه تعدیل کرده است و اهمیت ژئوپلیتیکی روسیه را جدی می‌داند (سوری، ۱۳۸۷: ۱۶۰-۱۵۹).

از زمان شروع بحران سوریه، جهت‌گیری و موضع متفاوت مسکو و آنکارا موجب شد که دو کشور در دو جبهه مخالف قرار گیرند. از آن زمان به بعد تحولات سوریه به عنوان عاملی مهم در روابط روسیه و ترکیه عمل کرده است؛ به نحوی که حتی سفر از پیش تعیین‌شده پوتین به ترکیه، در پاسخ به فرونشاندن هواپیمای روسی و بازرسی آن، لغو شد. با وجود تلاش‌های دو کشور در جلوگیری از کاهش همکاری‌های دوجانبه، مسئله سوریه به عنوان علت‌العلل بروز تنش، شکاف عمیقی در روابط دو کشور به وجود آورد و نتوانست از تصاعد بحران موجود و تیرگی تدریجی جلوگیری کند. در واقع بحران سوریه دو کشور را وارد جنگ نیابتی کرد؛ به این معنی که این بحران روسیه را در جبهه سوریه قرار داد و ترکیه را در جبهه ائتلاف ضد سوری و غرب. روسیه که با هدف حمایت از سوریه و بقای اسد بر کرسی قدرت به جغرافیای پر التهاب خاورمیانه ورود پیدا کرد، درصدد تعقیب اهداف راهبردی دیگری نیز بود. اما اقدام ترکیه در ساقط کردن جنگنده روسیه، تیرگی روابط دو کشور را وارد فاز جدیدی کرده است. بدون شک این اقدام ترکیه مانعی برای تحقق منافع روسیه در خاورمیانه تلقی شده و خیلی زود زنگ خطر را در واقعیت‌های میدانی برای روسیه به صدا در آورده است. این اقدام ترکیه موجب تحرکات جدید روسیه شده و متعاقب آن متضمن راهبرد مقابله به مثل ترکیه علیه روسیه شده است که برآیند منطقی آن چیزی جز تداوم تنش و بحران در روابط دو کشور نیست (<http://www.fardanews.com>).

روابط ترکیه با ایران: توازن میان همکاری و رقابت

اگر روابط ترکیه و ایران را از منظر آکادمیک بررسی کنیم، می‌توانیم الگوی روابط دو کشور را بر اساس مطالعه تاریخ روابط خارجی آنها با عنوان «الگوی رقابت در عین همکاری» نام‌گذاری کنیم؛ ولی عمده تحلیل‌ها درباره این الگو، تحلیل‌های ژئوپلیتیکی است؛ یعنی موقعیت ژئوپلیتیک دو کشور نوعی رقابت و همکاری هم‌زمان را الزامی می‌سازد (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۰۱). ایران و ترکیه با توجه به مسائل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی که هر دو کشور در قفقاز، حوزه دریای خزر، آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا دارند، مجبور به همکاری هستند (حاجی یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰: ۷۷). رهبران ترکیه معتقدند که جدای از نگرش ایدئولوژیکی یا ارزشی باید بتوانند از وزن ژئوپلیتیکی خود برای کسب قدرت استفاده کنند و همین نگرش سبب شده است تا ترکیه در کنار رقابت با ایران، از پتانسیل انرژی و اقتصادی و نیز از ظرفیت ژئوپلیتیکی خود در زمینه چانه‌زنی با غرب درباره ایران به بهترین شکل استفاده کند. ترکیه تلاش دارد در پرتو واقعیت‌های ژئوپلیتیکی به اهداف ارزشی و ایدئولوژیک نیز دست یابد و نه بالعکس. در واقع، منافع ارزشی و هنجاری، برابند تقویت جایگاه ژئوپلیتیکی ترکیه است.

با نگاه به تمام عوامل تاریخی و جغرافیایی روابط عثمانی- ترکیه و صفوی- ایران مشخص می‌شود که این روابط شبیه مناسبات آلمان و فرانسه است. سرنوشت دو کشور روی یک خط ژئوپلیتیکی و ژئوکالچرالی قرار دارد؛ چه جنگ کنند، چه ائتلاف نمایند، به طور کل از یکدیگر تفکیک‌پذیر نیستند. جهش فوق‌العاده عثمانی به سمت اعماق اروپا در حالی که تنه خود را بر آناتولی تکیه داده بود، تا حدودی بر میراث سلجوقی قرار داشت که آناتولی و جغرافیای ایران را متحد کرده بود. این میراث شبیه تأثیر تاریخی تلاش‌های «امپراتوری شارلمان»^۱ برای متحد کردن آلمان و فرانسه در بدنه واحد اروپایی است و ترکیه و ایران نیز همانند مناسبات آلمان و فرانسه اگر گهگاهی گرفتار عدم تفاهم شوند، به هیچ وجه نمی‌توانند از یکدیگر چشم‌پوشند (داود اوغلو، ۱۳۹۱: ۴۱۸).

دولت‌های غرب معتقدند که ترکیه در حال تبدیل شدن به بازیگری بسیار مهم در مناطق پیرامونی خود است و همچنین شریک بنیادی برای غرب به ویژه آمریکا است و مشارکت فعال ترکیه در منطقه جنوب غرب آسیا نباید به چرخش ترکیه به شرق، بلکه باید به تنوع‌بخشی به سیاست خارجی آن کشور تعبیر شود. آمریکا باید این را بداند

1 . Charlemagne's Empire



که دولت‌های پیچیده هرگز فقط یک جهت ژئوپلیتیکی ندارند؛ در نتیجه مطرح کردن هر اقدامی به عنوان خیانت علیه غرب سازنده و سودمند نیست. این دو کشور رقبای ژئوپلیتیکی یکدیگرند و روابطشان نمی‌تواند تهدیدی را متوجه منافع آمریکا کند (Memo 21, 2009). آمریکا باید الزامات سیاست خارجی ترکیه درباره برقراری رابطه با همسایگانش را در چارچوب منافع ملی و حیاتی ترکیه مورد توجه قرار دهد. جغرافیای ترکیه بر خلاف آمریکا، جدا از بدنه اصلی منطقه جنوب غرب آسیا و به ویژه ایران نیست تا ترکیه نیز مانند آمریکا خود را از هرگونه پیوند اقتصادی، مرزی و فرهنگی جدا بداند. در نتیجه، درک منطق ژئوپلیتیکی ترکیه توسط سیاستمداران واشنگتن برای برقراری رابطه با ایران، حتی می‌تواند تأمین‌کننده منافع آمریکا نیز باشد.

ولی یکی از عوامل مهمی که ممکن است امنیت ملی ترکیه را در قالب نئوعثماني‌گرایی با تهدید مواجه کند، طرح موضوع قدرت و توان هسته‌ای ایران است؛ چون ایران قادر است با توان هسته‌ای به هژمونی و برتری منطقه‌ای و نظامی در مقابل ترکیه دست یابد. ترکیه بارها اعلام کرده است که مخالف گسترش سلاح‌های هسته‌ای در جنوب غرب آسیاست و نگرانی آن ناشی از احتمال تغییر توازن نظامی در منطقه است. از طرف دیگر، دولت‌های عرب درباره افزایش نفوذ شیعه و حتی شکل‌گیری هلال شیعی در منطقه از فلسطین تا پاکستان نگرانی دارند و ترکیه نیز چنین تقسیم‌بندی را خطری برای ثبات و امنیت کل منطقه در نظر می‌گیرد و قصد دارد شکاف میان دولت‌های سنی عرب و ایران را ببوشاند (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۷). همچنین احتمال دارد فعالیت‌های هسته‌ای ایران باعث اتخاذ مشی مشابهی از سوی کشورهای عرب منطقه شود که این مسئله امنیت منطقه را پیچیده‌تر از گذشته کند و ترکیه را نیز درگیر این «معمای امنیتی»^۱ سازد (درخشه و دیوسالار، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

با تمام این تفاسیر، ترکیه به مسئله هسته‌ای ایران به عنوان فرصتی طلایی برای نشان دادن قدرت نرم و قدرت بازیگری خود به عنوان قدرت مهم منطقه‌ای به متحدان غربی خود می‌نگرد. ترکیه خواهان ایفای نقش تسهیل‌کننده دیپلماسی میان ایران و آمریکا و متحدان غربی درباره برنامه هسته‌ای ایران است. به اعتقاد ترکیه، به رغم تلاش غرب برای انزوای ایران از جامعه بین‌الملل، آنکارا باید در مسیر همکاری بیشتر با ایران تلاش کند؛ چون تنها راه نزدیکی با ایران است و واقعیت پشت پرده

امضای قراردادهای کلان در بخش انرژی ترکیه، تلاش برای معرفی اهمیت ایران به جامعه بین‌المللی است. رهبران ترکیه باور دارند که در صورت موفقیت به اثبات امکان نزدیکی ایران به جامعه بین‌الملل، ترکیه به بازیگر مهم در عرصه سیاست بین‌الملل تبدیل خواهد شد (مفید احمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۸۳-۱۰۸۷). در ورود ترکیه به موضوع هسته‌ای ایران جدای از ملاحظات خاص این کشور در ارتباط با ایفای نقش میانجی و ارتقای موقعیت خویش در منطقه و در سطح بین‌الملل، تمایل ایران نیز به اعطای این نقش به ترکیه از اهمیتی ویژه برخوردار بوده است. اوباما نیز اعلام کرد که ترکیه می‌تواند نقشی اساسی در تلاش آمریکا برای برقراری ارتباط با ایران ایفا کند (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۵۰). در اصل هر چند ترکیه با دستیابی ایران به توان هسته‌ای در قالب نظامی و نه صلح‌آمیز مخالف است، ولی از این موقعیت ایران در آینده می‌تواند به عنوان بهانه‌ای برای دستیابی به توان هسته‌ای استفاده کند.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی کشورها معمولاً از عوامل متعددی تأثیر می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در تدوین اصول سیاست خارجی، ژئوپلیتیک است که در سیاست‌گذاری خارجی نقشی بی‌بدیلی ایفا می‌کند. ژئوپلیتیک با ارائه چارچوبی تئوریک به عنوان شاخصه ذهنی، همچنین به دلیل مطالعه عوامل مادی جغرافیایی، شاخصه‌های عینی را نیز در اختیار سیاستمداران برای کنش در نظام بین‌الملل قرار می‌دهد. رهبران عدالت و توسعه به عنوان بازیگران عقلانی در سیاست خارجی مانند هر بازیگری در عرصه نظام بین‌الملل به دنبال بیشینه‌سازی منافع ملی و کسب حوزه نفوذ هستند. رهبران عدالت و توسعه در سیاست خارجی خود بیشتر از فضای ژئوپلیتیکی ترکیه تأثیرپذیرند و چارچوب نگرش ژئوپلیتیکی سیاست خارجی این حزب، تئوری عمق استراتژیک داود اوغلو است. داود اوغلو با آگاهی از موقعیت تمدنی و جغرافیایی ترکیه، رویکرد نوینی را در چارچوب تئوری عمق استراتژیک برای سیاست خارجی این کشور ترسیم می‌کند که به موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور برمی‌گردد. دولت اردوغان با تکیه بر جایگاه ژئوپلیتیکی ترکیه و عمق استراتژیک سعی دارد از ظرفیت‌های این کشور برای تحقق نئوعثمانی‌گرایی یا به عبارت دقیق‌تر، ایفای نقش یک قدرت منطقه‌ای یا شاید هم‌مونی منطقه‌ای بهره‌گیرد. در راستای رسیدن به این هدف، حزب عدالت و توسعه می‌خواهد به واسطه صفر کردن تنش با



همسایگان خود در قالب سیاست نگاه به شرق و حفظ و تحکیم روابط با قطب‌های قدرتمند قدرت مانند اتحادیه اروپا و آمریکا بتواند وزن ژئوپلیتیکی خود را درون رقابت‌های ژئوپلیتیکی ارتقا بخشد. رهبران ترکیه به خوبی آگاه هستند که نباید در زمینه روابط با دولت‌های غربی و نگاه به شرق، توازن به هم بخورد و منافع ترکیه با اروپا و متحد استراتژیک خود یعنی آمریکا اصطکاک پیدا کند. این حزب با تطبیق نگرشی پراگماتیستی و واقع‌گرایانه نسبت به ژئوپلیتیک ترکیه تلاش دارد موقعیت حساس این کشور را به واسطه ایجاد توازن و تعادل دچار بحران نکند. موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه این امکان را فراهم نمی‌سازد تا رهبران این کشور خود را از معادلات رقابت میان قدرت‌ها در خصوص «رقابت ژئوپلیتیکی»^۱ جدا سازند، بلکه چنین موقعیتی به رهبران عملگرایی نیاز دارد تا با رویکردی واقع‌گرا و درک حساسیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جایگاه خود را مستحکم سازند. تحولات به‌وجودآمده در سیاست خارجی ترکیه و تمایل این کشور به کشورهای شرق به ویژه جنوب غرب آسیا و جهان اسلام، مهم‌ترین تغییری است که رویکرد این کشور را نسبت به منطقه دگرگون کرده است؛ ولی نگاه به شرق ترکیه را باید به عنوان تاکتیک این حزب برای رسیدن به اهداف استراتژیک ترکیه یعنی تحکیم جایگاه آن در معادلات سیاست و قدرت غرب و به خصوص آمریکا دانست. رهبران اسلام‌گرای ترکیه به خوبی آگاه هستند که ضمن تداوم روابط با غرب و همراهی آمریکا، به واسطه برقراری روابط دوستانه با کشورهای پیرامونی می‌توانند از هزینه‌های روابط متشنج بکاهند و قدرت خود را در نظام بین‌الملل تقویت کنند. در کل سیاست خارجی کنونی ترکیه متأثر از واقعیت‌های ژئوپلیتیکی، مبتنی بر عملگرایی، واقع‌گرایی و مصلحت‌گرایی است که هیچ سنخیتی با رویکرد ایدئولوژیک ندارد و با تداوم حاکمیت این حزب شکی نیست که چنین نگرشی راه‌گشای آنها در آینده نیز خواهد بود.



منابع فارسی

- اتوتایل، ژناروید، سیمون دالبی و روتلج پاول (۱۳۸۰)، اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه محمدرضا حافظنیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- امیدی، علی و فاطمه رضایی (۱۳۹۰)، «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در جنوب غرب آسیا»، فصلنامه روابط خارجی، س ۳، ش ۳.
- امیری چیمه، حمید (۱۳۸۸)، «شکل‌گیری نقش ترکیه در آینده خلیج فارس»، رویدادها و تحلیل‌ها، ش ۲۳۷.
- بنی هاشمی، میر قاسم (۱۳۸۸)، «چشم‌انداز توازن قدرت در پرتو تحول در روابط ترکیه و ارمنستان»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۲، ش ۴.
- بیات، ناصر (۱۳۹۰)، «نقش ترکیه در تحولات جنوب غرب آسیا با تأکید بر تحولات سوریه»، ره‌نامه سیاست‌گذاری سیاسی، س ۲، ش ۲.
- چگنی زاده، غلامعلی و بهزاد خوش‌اندام (۱۳۸۹)، «تعامل و تقابل پیرامون‌گرایی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه»، فصلنامه راهبرد، ش ۵۵.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۹۰)، «تحولات روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی در دو دهه اخیر و پیامدهای آن برای ایران»، فصلنامه روابط خارجی، س ۳، ش ۲.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، «تعریفی نو از ژئوپلیتیک»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۵۸ و ۵۹، پاییز و زمستان، مقاله ۴۸۸.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: پژوهشکده امیرکبیر (انتشارات پاپلی).
- حافظنیا، محمدرضا و سید محمودرضا شمس دولت‌آبادی (۱۳۸۸)، «علائق ژئوپلیتیک و راهبرد ملی، مطالعه موردی: ایران نسبت به آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، س ۱۰، ش ۳۶.
- حافظنیا، محمدرضا و محمدحسین افشردی (۱۳۸۱)، «تحلیل ژئوپلیتیک قفقاز؛ بستری برای تدوین سیاست خارجی مناسب‌تر در منطقه»، پژوهش‌های جغرافیایی، ش ۴۲.
- حسینی، سید مطهره، طالب ابراهیمی و صفی‌الله شاه قلعه (۱۳۹۱)، «اتحادیه اروپا در سیاست خارجی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه (۲۰۱۲-۲۰۰۲)»، مطالعات اوراسیای مرکزی، س ۵، ش ۱۱.
- خلیلی، محسن، هادی صیادی و جهانگیر حیدری (۱۳۹۱)، «پیوند کد و ژنوم ژئوپلیتیک در سیاست خارجی (نمونه پژوهی: ترکیه و ایران)»، مطالعات اوراسیای مرکزی، ش ۱۱.



- داود اوغلو، احمد (۱۳۹۱)، عمق راهبردی: موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی، ترجمه محمدحسین نوحی‌نژاد ممقانی، نشر امیر کبیر.
- درخشه، جلال و مجید دیوسالار (۱۳۹۰)، «عوامل همگرا و واگرا در روابط ایران و ترکیه پس از به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در ترکیه»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۷.
- ذوقی بارانی، کاظم، روح‌الله قادری کنگاوری و محمدرضا فراتی (۱۳۹۰)، «تحلیل ژئوپلیتیک سوریه: بستری برای تدوین سیاست خارجی ایران در جنوب غرب آسیا»، مجله سیاست دفاعی، س ۲۰، ش ۷۷.
- رجبی، سهیل (۱۳۹۱)، «واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی»، فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم، س ۱۰، ش ۳۴.
- رفیع، حسین و اسماعیل مظلومی (۱۳۹۱)، «موانع همگرایی ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز»، مطالعات اوراسیای مرکزی، س ۵، ش ۱۰.
- زاهدی، نسا (۱۳۹۱)، «سیر تحول سیاست خارجی ترکیه در پرتو بیداری اسلامی: تحول یا تکامل»، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۱۰۲.
- زیبا کلام، صادق و محمدرضا عبدالله‌پور (۱۳۹۰)، «ژئوپلیتیک شکننده کردستان، عاملی همگرا در نزدیکی کردهای عراق به رژیم صهیونیستی»، فصلنامه سیاست، ش ۲۴.
- سوری، امیر محمد (۱۳۸۷)، «نگرش روسیه به ترکیه: ژئوپلیتیک یا ژئواکونومیک»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی (مرکز تحقیقات استراتژیک)، ش ۱۹.
- سیمیر، رضا (۱۳۸۵)، «ژئوپلیتیک و مذهب در نظام بین‌الملل: راهبردها و تحولات»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۲، ش ۳ و ۴.
- صادقی، سید شمس‌الدین (۱۳۹۰)، «اهداف و استراتژی ترکیه در شمال عراق و رویکردهای دولت‌های منطقه‌ای نسبت به آن»، فصلنامه راهبرد، سال ۱۷، ش ۱۳، زمستان.
- عطایی، فرهاد، حسن شکاری و حمیدرضا عزیززی (۱۳۹۱)، «سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی»، فصلنامه راهبرد، سال ۲۱، ش ۶۳.
- فولکوسکی، مسیح (۱۳۸۸)، «بازی ترکیه در قفقاز»، ترجمه آیت‌الله مرادی، ایراس (دوماهنامه تحولات ایران و اوراسیا)، ش ۲۵.
- قالیباف، محمدباقر، سید محمد یعقوبی و ابوالقاسم محمودی (۱۳۹۳)، «تیین ژئوپلیتیکی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس مبتنی بر انرژی‌های فسیلی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۱۰، ش ۳.
- قدسی، امیر (۱۳۹۱)، «تحولات ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا و تقابل استراتژی‌ها»، فصلنامه بیداری اسلامی، س اول، ش ۱.

- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۱)، «ملاحظات امنیت ملی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۵، ش ۴.
- کالجی، شهرام (۱۳۸۸)، «تأمل بر دلایل و پیامدهای احیای روابط ارمنستان و ترکیه»، مجله گزارش، س ۱۸، ش ۲۱۳.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹)، «استقرار سیستم دفاع موشکی ناتو در ترکیه: دلایل و پیامدها»، (گزارش راهبردی ۳۳۶)، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، ش ۳۳۶.
- مسعودنیا، حسین و داود نجفی (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی نوین ترکیه و تهدیدهای امنیتی فراروی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه آفاق امنیت، س ۴، ش ۱۳.
- مسعودنیا، حسین، داود نجفی و عاطفه فروغی (۱۳۹۱)، «تأثیر برنامه هسته‌ای ایران بر امنیت ملی ترکیه (در پرتو تئوری توازن قوا)»، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ش ۲.
- مفیدی احمدی، حسین (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی ترکیه در چارچوب رویکرد جدید آنکارا به غرب»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۲۴، ش ۴.
- نقدی نژاد، حسن (۱۳۸۸)، روابط ایران و ترکیه؛ حوزه‌های همکاری و رقابت، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- نیاکویی، سید امیر و حسن بهمنش (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، س ۴، ش ۴.
- واحدی، الیاس (۱۳۹۲)، «دیپلماسی ساکت آنکارا در قفقاز جنوبی»، ایراس، ۲۵ آذر، www.iras.ir.
- واعظی، محمود (۱۳۸۷)، «تجربه جدید در ترکیه؛ تقابل گفتمان‌ها»، فصلنامه راهبرد، ش ۴۷.
- ولی‌قلی‌زاده، علی و کاظم ذوقی بارانی (۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل پیامدهای ژئوپلیتیکی عادی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۸، ش ۳.
- یزدانی، عنایت‌الله، مجتبی تویسرکانی و سوسن مرادی (۱۳۸۶)، «تبیین ژئوپلیتیکی رقابت قدرت مطالعه موردی: اوراسیای مرکزی در بازی بزرگ جدید»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۳، ش ۳.



- Albright , k . Madeleine, Stephen J. Hadley , & Steven A. Cook (2012), *U.S.- Turkey Relations: A New Partnership*, Council on Foreign Relations, United State of America.
- Aras, Bulent (2010) , “Making Sense of Strategic Depth in Turkey’s Foreign Policy in a Changing World , International Conference, *University of Oxford*(South East European Studies at Oxford), 30 April, 2 May .
- Atwan, Abdel Bari (2013), “Pragmatic Erdogan Takes a U-turn”, *Gulf News*, December 2. gulfnews.com/.../pragmatic-erdogan-takes-a-u-turn-1.126236.
- Cohen , Ariel (2013),” Obama’s Best Friend? The Alarming Evolution of US-Turkish Relations”, *Mideast Security and Policy Studies*, No. 100 , May.
- Erdurmaz, Ali Serdar (2012), “Analyses Turkish-Israeli Cooperation in the Context of Turkey’s “Zero Problem” Foreign Policy”, *Journal of Game Theory*, 1(5).
- Erşen, Emre (2011),” Turkey and Russia: An Emerging ‘Strategic Axis’ in Eurasia?”, *Revue EurOrient*, No. 35-36.
- Erşen, Emre (2014), “Geopolitical Codes in Davutoğlu’s Views toward the Middle East” , *Insight Turkey* , Vol. 16, No. 1 .
- Gun, Mustafa (2010), “The U.S.A-Turkey Relationship Aftter 2003 Iraq Crisis”, *Bilga Strategic*, Cilt.1, Sayı.2, Bahar.
- Kasapoğlu, Can (2012), “Turkish– Israeli Relations Under the Davutoğlu Doctrine in Turkish Foreign Policy”, *Ege Stratejik Araştırmalar Dergisi (Ege Strategic Research Journal)*, Cilt 3, Sayı 2.
- Khalilzad, Zalmay, Ian O. Lesser & Stephen F. Larrabee (2000), *The Future of Turkish-Western Relations: Toward a Strategic Plan*, Rand.
- Memo 21 (2009), “Seizing Opportunities from Turkey’s Growing Influence”, *Atlantick-Community (Strategic Regions: Turkey)*, December 17
- Özbay, Fatih (2011), “The Relations between Turkey and Russia in the 2000s”, *Perceptions*, Volume XVI, Number 3, Autumn.
- Paul, Amanda & Demir Murat Seyrek (2011), “Turkish Foreign

Policy and Arab Spring”, *European Policy Center*, July 15.

- Walker, W. Joshua (2007/2008) , Reexamining the U.S.-Turkish Alliance, *The Washington Quarterly* , Winter.

- Zanotti, Jim (2013), “Turkey: Background and U.S. Relations”, *Congressional Research Service: Specialist in Middle Eastern Affairs*, June-21 .

- <http://caspiabarrel.org>

- <http://www.fardanews.com>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی